

گرسسی تدریس زبان فارسی

دردانشگاه کمبریج

آقای هاشمی حائری از دانشمندان و نویسندگان عمیق کشور است که چندگاه پیش بسا چند تن از نامه نگاران به انگلستان مسافرت کردند و این مقاله ارمغان ایشان است بخوانندگان مجلهٔ یغما .

از جمله دانشگاههای عمده و معتبر انگلستان ، دانشگاه « کمبریج » است . این دانشگاه مانند بسیاری از مؤسسات فرهنگی و معابد و قصور و ابنیه شگرف تاریخی ، یادگار قرون ماضیه است و از قرن سیزدهم تا بحال در کنار رود « کم » بناهای معتبر آن سایه بر « پل » آن انداخته است و وجه تسمیهی آن نیز از نام این رود « کم » و پل آن « بریج » در تاریخ فرهنگ بریتانیای کبیر تسجیل گردیده است .

غرضم ذکر تاریخچهٔ دانشگاه « کمبریج » نیست . برای اینکار بکتاب مربوطه یا دائرةالمعارف بریتانیانیز میتوان رجوع کرد بلکه ملاحظاتی است که در مسافرت اخیر به انگلستان بنظرم رسید که خالی از فایده ندانستم برای مجله و زین و کثیرالانتشار « یغما » یادداشت نموده ، تقدیم دوست فاضل و ارجمند آقای « یغمائی » نمایم .

در کمبریج آقای پرفسور لونی استاد زبان فارسی در دانشگاه مذکور از مادیدن کرد و اظهار مهربانی و تلطف نمود . بالینکه عصرود بیروقت بود مارا دلالت کرد از کالجهای دانشگاه دیدن کنیم . آقای حیدری معاون ایشان که یک جوان فاضل ایرانی است و از اهالی اصفهان میباشد از مادیدن کرد ، من تحقیق کردم که در قسمت زبان فارسی چند نفر شاگرد دارید گفته شد چهار نفر !

یک پرفسور عالیقام و یک معاون جوان و فاضل ایرانی در یک دانشگاه بزرگو معروف انگلیس مانند کمبریج ، فقط چهار نفر شاگرد دارند !

باید گفت انگلیسها در تحصیل زبان خارجه حدت ذهن و هوشمندی ایرانیها را در این باره ندارند . یک ایرانی زبان انگلیسی را زودتر فرا میگردد تا یک انگلیسی زبان فارسی را ، ولی اینک مقصودم ترجیح آن باین یا این بآن نیست بلکه دو نظر برایم حاصل شد که تصور مینمایم هر گاه فرهنگیان انگلیس و دوستداران ایران در انگلستان بدان توجه نمایند برای ملتین ایران و انگلیس سودمند خواهد بود .

نظر اول:

از صحبتهایی که با آقای پرفسور لونی استاد محترم می کردم بر من معلوم شد که بزبان « بیهقی » و « کلیله و دمنهٔ بهرامشاهی » بیشتر آشنا و مانوس هستند تا فرضاً بزبانی که مجلهٔ « یغما » یا مجلهٔ « یادگار » و یا گفتارهای فارسی که از رادیو لندنت بنگاه بی بی سی بخش میشود .

من انکار نمیکنم که برای آموختن يك زبان ، خواه فارسی یا هر زبان زنده دیگری از لحاظ قواعد و اصول ادب همان زبان ، باید بعد از زیادی باسلوب قدماء و فحول اهل ادب و با اصطلاح سبک « کلاسیک » آشنائی داشت . مثلاً بعقیده من در تحصیل زبان عربی فقط کافی نیست محصل صرف و نحو آن زبان را خوب بداند و حتماً باید مقداری زیاد از کتب ادب عرب مانند آثار ابن مقفع یا جاحظ ، یا ابوالفرج اصفهانی ، یا ابن عبدربه اندلسی به بیند و تصفح نماید و فهم مطالب از آنها کند . اینکه در سابق ملاحظه میشد بعضی طلاب سالیانی دراز عمر صرف میکردند و ضرب زید عمر او میخواندند و عربی میدانستند ولی فهم مطلب نمیکردند ، عیب کارشان این بود که از حدود دستور زبان خروج را جایز نمی دانستند و هر گاه منطوق و کلام هم میخواندند در عین بحث و فحص باز مواظب بودند مبدا پایشان را از خط عقاید کوفیان و بصریان بیرون گذارند .

یقین است تحصیل زبان انگلیسی یا فرانسوی یا آلمانی یا روسی نیز همینطور است یعنی علاوه بر آموختن دستور آن زبان باید آثار قدماء از اهل ادب و فن را هم به بیند و تصفح نماید و فهم مطلب کند . پس ملاحظه مینمائید نویسنده این سطور مخالف با این امر نیستم که زبان « بیهقی » و یا صاحب « تاریخ سیستان » در دانشگاه کمبریج تدریس شود و لکن عقیده دارم که نباید اکتفاء با « کلاسیک » زبان فارسی کرد بلکه باید تطوراتی هم که برای زبان فارسی تا عصر حاضر حادث گردیده است مورد توجه و عنایت استاد کرسی زبان فارسی باشد .

اگر بتوانیم غرض نهائی از تحصیل زبان خارجی را - خواه انگلیسی و خواه فارسی باشد - بدانیم در اینصورت مدعای فوق ثابت میگردد .

اگر غرض نهائی از تحصیل هر زبان خارجی ، فقط این باشد که با آثار تاریخی و ادبی و علمی آن زبان در ازمینه گذشته آشنائی پیدا کرد و با اهل آن زبان و مردمی که بآن زبان سخن میگویند و مقاصد و افکار و عقاید و مطالب خود را در قالب الفاظ میریزند و بمخاطب خود میگویند ، هیچکاری از بدو خوب نداشته باشیم ، شیوه‌ئی که در دانشگاه کمبریج پسند افتاده بد نیست و در فواصل مدتی از زمان ، معدودی که شاید شماره شان از شماره انگشان یکدست تجاوز نکند ، از دانشگاه بیرون آمده ، بمرور زمان احیاناً یکی یا دوتا از آنها در شمار مستشرقین قرار میگیرند . ولی هر گاه مقصود موافقت و مؤانست اجتماعی و بسط مناسبات معنوی بین دولت باشد بطوریکه يك فرد انگلیسی فارسی دان بدون واسطه مترجم بایک فرد ایرانی بازاری یا خیابانی بخواهد صحبت کند و فهم مطالب و مقاصد نماید زبان بیهقی و کلیله و دمنه و حتی زبان سعدی و اشعار خیام و حافظ با همه روانی که در آنها هست کافی نیست و حتماً باید بزبان عصر و زمان آن ملت آشنا بود . در انگلستان امروز هم زبان فرضاً جریده دایلی میل یا منچستر گاردین را عامه و حتی خواص هم بهتر و سرعتر و روشن تر از زبان فرضاً « شکسپیر » فهم میکنند . پس همانطور که گفتم عقیده دارم که اولیای مسؤل فرهنگ انگلستان و دوستان ایران در آن اقلیم توجه و عنایت به مطالبی که گفته شد بکنند .

آنچه که عقیده نگارنده را تائید مینماید ، همانا توسعه مناسبات بین ملل است .

دنیای امروز، بنا بر گفته آقای ایدن وزیر خارجه سابق انگلستان، تنگ شده روز بروز هم تنگتر میشود، یعنی سرعت سیر موصلات، اختلاط و آمیزش ملل با یکدیگر، لزوم تقاهم اقوام با هم، ایجاب میکند زبان همدیگر را بفهمند.

من خورسند هستم که چنین توجهی بالفعل پیدا شده است. آقای حیدری که نام ایشان در مقدمه آورده شد، بعنوان معاونت آقای پرفسور لونی در دانشگاه کمبریج شیوه بدیعی پیشنهاد نموده باین ترتیب که از مجلات خوب فارسی و جراید فارسی و کتب تازه ای که بزبان فارسی معاصر نوشته و نشر میشود برای آشنا کردن شاگردان انگلیسی خود مافوق برنامه استفاده میکند. البته این خوب است و مناسب خواهد بود که وزارت فرهنگ هم بطوریکه مقتضی میدانند از کتابها و مجلات خوب برای آقای پرفسور و آقای حیدری بیا بهتر گویم شعبه تدریس زبان فارسی دانشگاه کمبریج بفرستد و مساعدت معنوی کند.

نظر دوم:

ملاحظه دوم ممکن است علی الظاهر با موضوع ما نحن فیه بستگی نداشته باشد ولیکن بنظر مخلص حائز اهمیت است.

امروز عده نئی از جوانان و مردان فاضل ایرانی در استخدام انگلیسها هستند و دولت انگلستان از معلومات آنان استفاده میکند و باید هم بکند و آنها نیز بنوبه خود استفادات معنوی و مادی میکنند یعنی با حقوقی که بآنان داده میشود - بکم یا زیاد آن کار ندارند - زندگی روزانه خود رامیگذرانند و ساعات فراغ و استراحت را نیز بباطالعه کتب و خوشه چینی از خرمن عظیم دانش سرگرم هستند.

صحبت من در باب کیفیت استفاده نئی است که از وجود آنان میشود. استفاده نئی که از وجود آنان میشود جنبه «سیاست» و «تبلیغ» بهمه جهت در آن قویتر و نافذ تر است تا جنبه های دیگر. شاید پرسیده شود که جنبه های دیگر چه چیز یا چه چیزهایی است؟

بنظر نگارنده نخست باید دانست که غرض از ارتباط بین دولتها و ملتها چیست؟ آیا غرض اینست که فقط باهم داد و ستد بازرگانی داشته باشند، از مصادر ثروت و مصنوعات یکدیگر فایده ببرند، کالائی بدهند و کالائی بگیرند، و مانند پبلهوران یا سوداگران قدیمی معاوضات و مبادلات جنس بجنس کنند، یا مثل سرمایه داران امروز واسطه معاملت سیم و زر باشد و خلاصه کلام اینکه آیا غرض استفاده متقابل مادی است یا فی الواقع هدف مطلوب و عالی تری هم در بین می باشد؟

من تصور میکنم از آن عصر و دوره ای که «شرلی» و «تد علی بیگ» بایران و انگلستان رفت و آمد داشتند و حسن روابط در این تشخیص شده بود که ابریشم ایران و کالای مصنوع انگلستان بیشتر در بازار اینجا و آنجا رواج داشته باشد، مدتهاست بیرون آمده ایم و سیر ترقی و تکامل انسانیت ملل متمدن را باستان مرحله نئی وارد کرده است که بحکم ضرورت حدود مناسبات بین آنها - بین ملل - از حریم دربارهای سلاطین و رؤسای کشورها و از حدود و ثغور ادارات تشریفات و وزارت خارجهها، تجاوز بقلب و صمیم اجتماعات و گروه

انبوه مردم کرده است و کافی نیست که تنها اعضاء در بارهاودولتها متقابلاً همدیگر را بشناسند و در مکالمات و مکاتبات بین خودشان یکدیگر را فهم کنند، بلکه عقیده مندم که علاوه بر آنچه از نظرات دیپلماسی و حقوق بین دول مرسوم و معمول است باید ملتتها همدیگر را بشناسند و افراد جماعات با هم انس و الفت پیدا کنند و علاوه بر علائق و مناسبات مادی علائق و مناسبات معنوی هم مبنائی استوار پیدا کند.

پس برای استواری بنیان چنان علائق و مناسباتی لازم میآید، همانطور که اولیای امور بریتانیای کبیر قلیاً مایل هستند که فرد فرد ایرانی، انگلیس را خوب بشناسد و مردم انگلیس را خوب فهم و جلب قلوب کند و ایجاد محبوبیت نماید، همینطور هم ترقیخواهان و آزادی طلبان و روشنفکران و خلاصه اینکه طبقه فاضل ایرانی هم جدأ مایل است جماعت انگلیسی هم ایران را خوب بشناسد و مردم ایران را خوب فهم کند. و برای وصول باین مقصود دوره عمده بنظر میرسد:

در درجه اول علاقه اولیای مسؤول امور دولت شاهنشاهی باین امر است که میبجشی جداگانه دارد، و در درجه دوم توجه و عنایت بیشتر اولیای امور بریتانیای کبیر باین امر در داخله انگلستان میباشد.

چنانکه گفتیم امروز در انگلستان عده ای از جوانان و مردان فاضل ایرانی هستند که بیشتر از آنچه از لحاظ «سیاست» و «تبلیغ» از وجود آنان استفاده میشود، میتوان برای شناساندن ایران ب مردم انگلیس و ترویج و اشاعه تدریس زبان فارسی استفاده کرد. اگر تشویق و ترغیب از جوانان انگلیسی که میل دارند یک یا دوزبان خارجی شرقی تحصیل کنند بعمل آید و هر گاه کرسی تدریس زبان فارسی در دانشگاه «کمبریج» قائل بمزایاتی برای اینگونه محصلین گردد و شعائر و سنن دانشگاه تجویز اعطای چنان مزایاتی را بنماید ظن غالب و قوی اینست که محصلین انگلیسی برای آموختن زبان فارسی بمراتب بیشتر از اینها خواهد شد که فی الحال هستند.

از وجود فضیلتی بزرگوارى مانند آقای مجتبی مینوی و آقای بالیوزی و هم چنین آقای مسمود فرزند که يك جوان دانشمند و فاضل و متبحر در هر دوزبان - انگلیسی و فارسی - میباشد و با آقای ظاهری و غیرهم که قسمت بخش بر نامه فارسی رادیو لندن را اداره میکنند، باید بیشتر استفاده شود.

شاید این مصلحت اندیشی برای سران قوم و ملتی که شهره در اداره کردن امور جهان میباشد، حکمت بلقمان آموختن باشد و لکن با اینهمه خیال میکنم نظر کردن در این ملاحظات و توجه و عنایت بیشتر بترویج و اشاعه زبان فارسی در هیئت مجتمع بریتانیای کبیر ما را در وصول به هدف ناموس تکامل انسانی نزدیکتر سازد.

قل از کتاب تفسیر سوره یوسف (رشت)

رباعی

هر روز بصد رنگ نگارند ترا تا بمرمن بیچاره گمارند ترا
گسرنه بیلا و فتنه دارند ترا از خانه بدر چرا گذارند ترا؟